

سِقَارْ گَانْ قُرْنَ هَفْت

فتح شهر مستنک (۱) ملک شمس الدین در خلال سال (۵۶۵۰) چهار تن از امرای (۶۵۲ ه) سپاه خود را بایست نفر دیگر بر سر رسالت بدر بار ملک شاهنشاه و سایر امراء بعضی مناطق کسیل داشت و ایشا نرا با فرما نبرداری خویش فرا خواهد چون فرستاد گان ملک به شهر «مستنک» مفرغ فرما نرو ائمہ ملک شاهنشاه و بهر امشاه فرود آمدند فرمان ملک شمس الدین را به ایشان تهودند. شاهنشاه پس از سه روز مهلت اظهار داشت که ملک شمس الدین هرقدر مالی که مقرر کند به گماشته گان وی در هرسال میرداد زیم و هر گاه بدینجا لشکر کشد جزو زبان سودی برای او تصور نمیشود. قاصدان بر گشتنده و گفتہ اورا بسم ملک شمس الدین رسائی نمودند. وی در اوایل محرم سال (۶۵۲ ه) در حالیکه ملک شاهنشاه با بهرا مشاه پسرش و میر انشاه داماد خود شهر «مستنک» را گذارد و با پنج هزار مرد سپاهی به قاعده «خاسک» پناهندگان و متحصن گردیده بود آن شهر را فتح کرده حکومت آنجارا به ملک تاج الدین کرد، برای در میرانشاه که چندی قبل به اردوی او پیوسته بود تفویض کرد و پس برای ازین بودن ملک شاهنشاه و پسر و داماد او که در قلعه «خاسک» متحصن گردیده بودند به محاصره آن قلعه پرداخت و بعد از جنگ سختی که در میان ضرفین رخداد، ملک شمس الدین غالب آمد و قلعه را بشود و شاهنشاه را بانود تن از اقارب او بقتل رسائی نمود.

همچنان در خلال سال (۶۵۳ ه) قلعه «خیلی» (خیلی) را که در استحکام و ممتاز نامی

(۱) باقت در معجم البلدان (ص ۴۹۷-۴۹۸) عین تویسلی: الـتـنـجـ مدـيـنـةـ بالـسـنـدـ مـنـ نـاحـيـةـ يـقـالـ لـهـ السـرـ اـدـ، بـيـنـهاـ وـيـنـ قـنـدـ اـيـلـ اـرـبـعـ مـرـ اـحـلـ وـيـنـهاـ وـيـنـ بـسـتـ سـبـعـةـ اـيـامـ اوـنـجـوـ هـامـنـ جـهـةـ الشـرـقـ وـالـعـجـمـ يـقـوـاـنـ مـسـنـکـ وـالـهـاـعـلـمـ فـیـ اـیـ لـغـةـ تـكـوـنـ «مـسـنـکـ» اـکـنـونـ درـبـلـوـ چـتـانـ مـوـجـوـدـ بـصـورـتـ قـصـبـاـیـ اـفـتـادـهـ اـسـتـ (یـقـهـ خـزانـهـ صـ ۱۵۲) اـمـیرـ مـحـمـودـ «اـنـدـ سـنـ نـلـ وـارـ بـعـمـاـ تـهـ غـرـجـسـتـانـ رـاـ بـگـشـادـ وـشـارـشـاهـ غـرـجـسـتـانـ رـاـ بـیـاوـرـدـ وـبـنـدـ کـرـدـ وـبـشـرـ مـسـنـکـ فـرـسـتـادـ» (زـینـ الـخـبـارـ کـرـدـ یـزـیـ صـ ۵۶)

(۲) تیری وادی سرسبز و وسیعی است که بورده در بیان کوههای جنوبی غور بطول تقریباً شصت کیلومتر و وسعت زیاد شرقاً و غرباً بدو کنار دریا چه تیری افتاده و این دریا چه بعد از طی^۱ فاصله مذکور به دهراوت میگذرد، و آن ناحیت را سرسبز و شاداب می‌سازد و بالآخر به هیرمند میریزد... تیری در عصر مقاومت بزمان غور بیان شهر تی داشت و دارای حصان مشهوری بود که اکنون هم مقایی بسی از قلاع قدیمه بالای تپه ها واقع متعدد آن نمایان است

(دک - مقالات مناطق جنوبی غور - شماره ۷ سال ۵ آریانا)

بر آور ده بود فتح کرد . و حصار «کهیرا» رانیزبکشود و فرمانروای آن قلعه را که شعیب نام داشت بقتل رسانید . کشته شدن این مردمو چپ خشم و هراس پسرعموی او «سندان» که در اردیه ملک شمس الدین بسرمی بود گردید و بس از مذاکره با یاران خود باین نتیجه رسیدند که از اردیه ملک دوری کنند . بنابر این به حصاره دو کی، پناهنده شدند و به تحکیم قلعه پرداختند . امالشکر یان ملک شمس الدین در خلال سال (۶۴) آن قلعه را در محاصره گرفت و پس از کوشش بسیار به فتح آن موفق شدند . و سندان در اثنای جنگ و حمله کشته شد و بقیه السيف ساکنان قلعه اسیر گردیدند .

ملک شمس الدین بالاخره پس از فتح قلعه «ساجی» در سال (۶۵۶) به تکنا بادفورد آمد و حکومت آنجارا به مبارز الدین محمد نهی تفویض کرد و سپس بسوی هرات رهسپار گردید . آنروز یکه بدآن شهر وارد نشد بزرگان و مشاهیر وسا یار مردم به پیشواز او از شهر بیرون شتافتند و بدین ترتیب ملک شمس الدین پس از چند سال مسافرت که همه اش بجنگ و قلعه کشائی گذشت بار دیگر به مقر زمامداری خویش برگشت و زمام امور را مجدداً بدست گرفت .

فتح سیستان ۶۵۶

ملک مدت چندی در پایتخت خود «هرات» آرمید ولی یکچیز هماره فکر اورا بخود مشغول میداشت ، و آن بدست آوردن خطله «سیستان» و ضمناً گوشمالی زمامدار آن ملک علی سعدود بود که از همان هر احل نخست زمامداری اش باوی چندان صمیمی نبود آنسان که شایسته بود اطاعت نمیکرد از چه در موقعیکه حکام برخی از ولایات دور و نزد یک هرات شخساً پدر بار ملک شمس الدین برای عرض تبریک واظههار فرمانبردا ری حاضر شدند ; وی دو تن از خدمتکاران خویش را برای ابراز مرابت عرض تبریک و فرمانبرداری بخدمت ملک فرستاد و بدینوسیله خود از حضور در خدمت او سر باز زد .

این مرد در حقیقت خود را هم ترازوی ملک میدانست و باوی رقا بت میکرد و پیشرفت های که نصیب ملک گردیده بود موجب حسادت او می شده لذا همواره در برآ نداختن اساس دولت او میکوشید و منتظر فرصت مناسب بود و چون به تنهائی نمی توانست با ملک مخالفت کند ازینرو تصمیم گرفت که یکی از شهزادگان مغول را با خود موافق ساخته آنگاه به انکاها زور و قوه اول ملک را نابود گرداند . ازینرو در سال ۶۵۶ و قتیکه به نزد کتبو قانوین (یکی از شهزادگان مغول) میرفت ، در آریانا سنبله (۴۲)

ادرسکن «(۱) باملک شمس الدین که بقیه بدهست آوردن «نیمروز» هرات را پشت سر گذاشته در آنجا رسیده بود) ملاقو شد پس از مختصر صحبتی که در میان ایشان رخداد، علی مسعود با حصول اجازه بسوی مقصود شناخت و ملک شمس الدین در اثر خرد و کیاست و سوا بق وی دریافت که ممکن است در نزد کتبو افانا نوین سعایت کند واورا علیه وی برانگیز اند لذا امیر شمس الدین اسفزاری را هما مور گردانید که بنزد کتبو قانون ببرود و مواظب گفتار علی مسعود باشد خود نیز به سیستان وارد شد و در کوشک علی مسعود فرود آمد؛ (۲)

حکمران سیستان خود را به پیش کتبو رسانید و از ملک توان ایشان سعایت کرد در تیجه کتبو چند تن را به همراهی والی سستان مأمور گردانید که بدان سامان رفته بپر نحوی که میسر شود ملک را بدهست آوردن و ضمناً علی مسعود را به وعده های شگرف امیدوار ساخت اما قبل از حرکت ایشان ملک شمس الدین اسفزاری که از جانب زمامدار هرات شاهد اوضاع بود پس از کسب اطلاع با تعجیل هرچه تمامتر خود را در سیستان بخواهد نزد ملک شمس الدین کرت رسانید و هرچه که در باره او شنیده بود بیوی باز گفت ملک شمس الدین هم خود را برای دفاع آماده کرده تصمیم گرفت که به هیچ صورتی از «کوشک» خارج نگردد و اگر علی مسعود بایاران خود به کوشک حمله کنند آنکه فی نیز بایاران خویش بجنگ میباشد و درت ورزند بالآخره عنی مسعود بایاران خود کوشک را در محاصره گرفتند و هر قدر کوشیدند و حیله و تزویر بکار بردند تا ملک شمس الدین از کوشک خارج شود ملک از پناگاه خویش بیرون نیامد پس از چند بار مذاکره که از درون و بیر ون قصر

(۱) ادرسکن بروزن مرد افگان شهری است در شرقی اسفزار (حاشیه بیهقی ص ۱۲۵)

(۲) مولف تاریخ سیستان رفتن ملک شمس الدین را در آنجا در سال ۶۵۳ نوشته است: «آمدن ملک شمس الدین کرت بحکم فرمان پادشاه وقت منکوقا آن سیستان و خلاف کردن بزرگان سیستان دو غیب ملک خود و فرود آوردن اورا در قصر ملک خود شمس الدین علی بن مسعود در ماه محرم سال برشصددو پنجاه و سه و باز آمدن ملک شمس الدین علی بن مسعود از خدمت کدبغا نوین و خانه بروی فرو گرفتن و درخانه در شدن و اعتماد کردن برایشان، وهم در دوز کشته شدن در ماه صفر هم ذین سال» (تاریخ سیستان ص ۳۹۸) ولی این نوشه در قبال نوشه سیفی چنانکه بوشیده نیست ارزش ندارد و سمت به نظر میرسد.

چه دلرغون پیشنهادی دیلتنی او خپر نو ساخته بر اختیا مومی معلومات هم وار په
وار روشنانه کیزی او ددغو نور و بناییو به رنگ اکی بغلان پغیل توں و سعت
او په اختیا سره دبا ختر او بخوا ای تخارستان په یوه بر خه کی په تپه بیاد
لو یو کوشانیا و په زمانه کی خیل واقعی لخای کرار کرار اشغالوی.

(بغولانگو) چه په بخوانی فارس کی (بغدانکه) یا (بغدانه که) او په
متوسط فارسی کی (بیدان) او په سعدی کی (بغدنگ) یا (بغدنغ) بلکیده
او دخیل هماغه بخوانی ضبط دلومپی شکل نه (بغولانگو) (بغلانگ) او بغلان
شوی دی، او دژوندون مجلی د ۱۳۳۵ کال دعقرب په دیر شمه نیمه داتم کال
به ۳۵ گنه کی لازمه شرح ور کپری شوی ده، بی لخایه دومره شهرت نلری.
واقعاً خوکله بخوا چه په سرخ کو تل کنی حفریات شروع شوی نه و بغلان
دانار بخی خاطر انو په دفتر کی خه نوم و بنان نه دراود او هیچاحتی دروغه تار بخی
نوم و قدامت په باب کنی کوهه کوچنیه مفکو ره نه در لو ده په دهو پنځو
کلونو کنی چه په سرخ کوتل کی بلتنی او حفریات دوام لری ددغه معبد دختیز
په دوه کیلو متري کی نوری بلتنی و شوی او په خو لری لخایو کی چه په
ننی بغلان کنی واقع دی لکه (نې لیلی) با کافه ستاره او په چم کلا کنی
لخینی شواهد لاس ته راغل چه هر یوله یوی خنده نه ددی علاقی دتا ر بخی
سوابقو په اهمیت شاهدی و کوی انسانی و مطالعات فرنگی

یوله هفو خایو خخه چه دمکتی هلوالی زین خوته په ور وستی مسا فرت کی
موواهیل (چم کلا) ده درجه مصنوعی غوندي: اداری بغلان دهر کز به لس کیلو متري
فاسیله داجیبر دویالی په شمال کنی واقع نه او ده هو نور و سور مصنوعی غوندی یو
په شان چه دبا ختر په برخو لبی پر تی دی او له قندوز نه تر آقچی او سر یل
بوری دافق په هره غاره او خنده کنی خپری شوی دی یونوم لری چه د (چم کلا
نه عبارت دی) او السته یو وضعی او نوی نوم دی او احتمال اری چه په د غو
در وستیو دور و کنی د (توب رسنم) او (تخت رسنم) په شان په هفو با ندی

د (چم کلا) یا (کلای چم) نوم چه د (جمشید) مخفف دی کینو دل شوی دی
 چه بی دهوي فولکوري عنعني نهبلشي نشي گپدي او اصل نوبه خامخا یوبيل شی
 وی چه فعلا ئی نه پيدا گيند مغدوردي او نهورته دومره پهرا احتياج ليدل گهني.
 دچم کلا خرابي به او سنی شکل یو ديرسيط حالت لري او د یوداسي ستر مراع دی
 مر گب ذی چه هر هضامع ئی دو سوه متنه او بزدواالي لري یوالخى دجنوی ضلعي به
 محور کبني دھنے دلومرنی پلان به اصل کی یو گردار او تلى خای جور شوي دی.
 دھنے ديوال لوپوالی چه د پهري زمانی به نېرپداو سره سوليدانی دی او طبيعی گلان
 او گیا گانی ور باندی زرغو نېزی به او سنی حالت کبني دجلگی لاسطجي نه
 متنه دی چه به خراپيداو او د خاوری به توپيدلو سره یاسنيو برخونی هائل شکل پيدا
 کپري او د شاد خوا خمتو د گودال له مغنى به گيان سره ديل گپدای شی چه بشائي
 پنچيل شاوخوا کبني یو خندق هم در لود. هفداولي راوتلى گرد خای چه دچم کلا به
 جنوی ارخ کبني لپدل گهني یو همشی دی او غالب گمان د کومی نظامی مسئلي
 سره ارتباط نه لري حکمه که چهری د کلا آيش گوالی او استحکام به نظر کبني وای او
 او د غه راوتلى خای د یو برج مفهوم او حیثت در اودای نو ولی د کلابه کونجونو کبني
 جور نهش او ولی د کلابه در یو نورو اپخونو کی ئی کوم اثر او نېه نشنە غالب گمان
 داسی دی چه د غه راوتاي برخ به کوم مذهبی مفهوم یوری ارده او ارتباط لري او
 د کلا به جور دلو کبني ستری او مهي او خامی خپتى لکه چه دلو و کوشانيانو به زمانه
 کبني مروجي وي به کار شوي او لکپدای دی او د کلاد گردي برخوي به ختیزه داشمال
 شرقى خنده کبني ئی یو سورى هم الکهای دی او د گمانی رة توالي او انحنا خر گنده ده
 دودانی شواهد د کلابه جنوب شرقى برخ کی د گر د راونلو خابه به صورت د پهري
 نه معلوم پيزى د کلاد ديوال له جنوی ارخ نه دلاري د آوار ولو به وغت کبني به گچى
 سېيىو تېيزو کبني د تېيزو توقي لاسته راغلى دی چه به کافه ستاره کی به ادارى
 بغلان کي د قطفن د نائب الحکومى كى به مقام کېښو دل شوي دی چه به هفو کي یوهى ككل
 په داسي حال کي لپدل گهني چه به نقاب او خادر کي ئى خار پېچلى دی احتمال لري
 په چم کلا يو ستر معبدوى ترهنگه خای بورى چه به سرخ کوتل کي اعمومى ملاحظاتو

نه معلوم شوي: ه چه زرار آتشکاه به رستيو دور د کبني خارجي وجود در لود.
 مکر دسترو د کوشان شاهانو په زمانه کي به تبره بیاد کنيشکاد سلطنت به دوره کي
 دلومري مسيحي پيری به رستيو وختو او زدوهي مسيحي پيری به او ائلو کي
 خاص بآيه هفهزمانه کي چه دهندو کش به شمال کي د کوشانيانو دنفوذ ساحه لامحدوده
 وه بوبل دين هم ده زمر و جو چه کوشان شاهان ئي علاقه مندو او دخينو نبوله مخي
 له هفه نه ئي چه (سلطنتي فرا د(شاهي کورني فر) تعبير کپري دي خوتراوسه لادقطعي
 نظر بې بشكاره کول دوختنه پغوا يو کار دي.
 هر كله چه دچم کلا د خرابو بقايا لوبي او لوپي او جه را فياتي موقعیت ئي داداري
 بغلان به مر کز کي دي او د شمال له خوانه يوي سلسلى غوندي يو ترليري او پديزوغارو
 يورى ده گو حفاظت کپري او يوه وياله هم نه گي له محالاتو نه تير پېنى ديلوی او
 مهم مر کز يت تولى بېگنې په (بغولا نکو) يابه پغوانى بغلان کي مو چودي وي،
 او هر كله چه يه رغه ولايت کي دلو يو کوشان شاهانو قدرت به دلات او او شوا هدو سره
 تابت شوي دی يوره يقين لرم چه چم کلا د مسيح دزماني يه لومري يو پير يو کي يوه زهره
 مهمه برخه وله احتمال نه ليري نه چه په اهل کي چم کلا لکه چه ده داغه نوي نوم
 خخنه هم معلوم پېنى (کلا د(دز او ارك) به مهنى وي په داغه صورت کي گمان کوم
 چه هفه گرده راوتنى برخه چه يه جنوبي اړخ کي ئي ليدل کېپنې کوم خاص معبدو
 چه پغپله د کلا په خاو ندانو او د هغى په او سپدو نکو يورى ئي اختصاص در لود. باید
 دوبل شي چه د کوشانيانو په زمانه کي حتى معبدو او آتشکدو هم به خارجي لپنه
 کنه کي د ټينګي کلا شکل در لود او باري او برجونه ئي در لود او داغه کارد سرخ
 کوتل به معبد کي ليدل شوي دی او معلوم پېنى چه د شمالی برخو په پراخو جلکو کي
 به پغوانى يو زمانو کي د حملی او دفاع موضوع حتى د معبدو او آتشکدو په باب کي
 هم تر سنجش لاندی راتله او تو او د پدلی او او ستلی مودی چه زرا تشمرا (زردشت)
 د بلخ په يوه آتشکده کبني د تور ايانانو دلاسه و وزل شو .

د مراث ترجمه له ژوندون خخه